



Comparative Exegesis and Semantic Analysis of “Tebyan (Clarification) and Tafsil (Detailing)” in Fakh al-Razi and Allameh Tabataba’i’s Views Based on Tafsir al-Kabir and Tafsir al-Mizan

Hasan Sa’idi¹

Sa’id Safi²

Seyed Mojtaba Jalali³

(Received: 05/01/2018; Accepted: 04/06/2018)

Abstract

The Quran as a heavenly book consists of numerous terms, each of which implies a meaning to convey a special message to the readers. By comparative analysis of Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Kabir, the present study aims to display their approach to the terms “Tebyan” and “Tafsil”. Throughout this paper, some verses such as Surah An-Nahl (89) and Surah Ali-Imran (138) about the term “Tebyan”, and Surah Yusuf (111), Surah Al-An’am (154), and Surah Al-A’raf (145) about the term “Tafsil” are explored. The results of this research display disagreements in the exegesis of verbal connotations in some verses or semantic domain of their terms, commonalities in exegesis, overlap between theories in the exegesis of verses, and also silence of these two mentioned books in uncovering the meaning of given terms in a verse. Moreover, different usages of these two terms in relation to Muslims and Believers may indicate that the Believers enjoy even a higher level of insight and perception compared to Muslims. The objective of this study is to explain the above mentioned issues relying on primary sources and new references using analytical technique.

Keywords: *Tebyan (clarification), Tafsil (detailing), Guidance, Muslim, belief*

¹ Associate Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University;

Email: H-Saeidi@sbu.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord University;

Email: safi@art.sku.ac.ir

³ Researcher and Instructor of Islamic Sciences, Hawza ‘Ilmiyya;

Email: mjalali906@yahoo.com



مقایسهٔ وجوه تفسیری و تحلیل معناشناختی «تبیان و تفصیل» از

نظر فخر رازی و علامه طباطبائی

باتکیه بر تفسیر کبیر و المیزان

^۱ حسن سعیدی

^۲ سعید صفی

^۳ سید مجتبی جلالی

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۱۴)

چکیده

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مشتمل بر واژگان فراوان است که هریک متضمن معنایی درجهت تفهیم مرادی خاص نسبت به مخاطب خود می‌باشد. پژوهش حاضر، با مقایسه و تطبیق دو تفسیر المیزان و تفسیر کبیر، رویکرد آنها به واژگان «تبیان» و «تفصیل» را ارایه می‌دهد. در این نوشتار، آیاتی نظیر ۸۹ سوره نحل و ۱۳۸ سوره آل عمران دربارهٔ واژه «تبیان»، و آیات ۱۱۱ سوره یوسف، ۱۵۴ سوره انعام و ۱۴۵ سوره اعراف دربارهٔ واژه «تفصیل» بررسی می‌شود. اشاره به اختلاف نظر در برداشت دلالت لفظی برخی آیات، یا اختلاف نظر در محدوده معنایی برخی واژگان آنها، بیان اشتراک برداشت و هم‌پوشی نظریات در تبیین معانی آیات، و نیز، اشاره به سکوت هریک از تفاسیر اشاره شده در تبیین معنای واژگان یک آیه، از نتایج این پژوهش است. ضمن آنکه کاربرد متفاوت این دو واژه در قبال مسلمانان و مؤمنان، چه بسا بیانگر برخورداری مؤمنان از درجه بالای معرفتی و شناختی نسبت به افراد مسلمان باشد. رسالت این تحقیق تبیین موارد پیش گفته با اتکا به منابع دست اول و توجه به منابع جدید با روش تحلیلی است.

کلید واژگان: تبیان، تفصیل، هدایت، مسلمان، ایمان.

۱. H-Saeidi@sbu.ac.ir

۱. دانشیار دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی تهران

۲. saeedsaifi1360@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه شهرکرد

۳. mjalali906@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون؛ دانشگاه شهید بهشتی

۱. مقدمه

قرآن به عنوان کتابی آسمانی از جانب خداوند به منظور هدایت، رشد و سعادت بشر نازل شده است و هریک از انسان‌ها به فراخور درک و معرفت خود از محتوا و مفاهیم عالی این کتاب بهره‌مند می‌شوند.

به طور طبیعی، افرادی که از درجه بالاتری در درک محتوای این کتاب برخوردار هستند، در طول حیات خود و در قبال مسائل مختلف پیرامون خود از آن بهره‌بهتری خواهند گرفت.

از جمله اموری که انسان را در درک هرچه بهتر مفاهیم قرآن و اهداف والایش در راستای «هدایت» او یاری می‌کند، آشنایی با واژگان و تعابیر مختلف به کار برده شده توسط قرآن در قبال افراد نوع بشر می‌باشد.

قرآن کریم کتابی است که همواره با متن و واژه‌هایی که به کار برده، مخاطبان بسیاری را از زمان‌های دور تا امروز به سوی خود متوجه ساخته و فکر و اندیشه آنان را برای درک هرچه بهتر مفاهیم خود درگیر کرده و به کار گرفته است.

موضوعی که در این پژوهش بررسی می‌شود، معناشناسی و مقایسه تطبیقی دو واژه قرآنی «تبیان» و «تفصیل» در تفسیر المیزان و تفسیر کبیر است. بدین ترتیب که، ابتدا علت ورود این دو واژه در قرآن مورد بررسی قرار گرفته و سپس، معانی آنها در مقایسه با تعابیری نظیر «کُلُّ شئ» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در مورد پیشینه این بحث تنها می‌توان به ذکر معنای هریک از این دو واژه در تفاسیر مختلف اشاره کرد که غالب آنها تنها در مقام بیان معنای لغوی هریک به تناسب آیه مخصوص آن بوده‌اند. در مورد تفاوت میان این دو واژه نیز بحث و بررسی آن‌چنانی ارایه نداده‌اند. ضمن آنکه، نوع نگرش تطبیقی در تفسیر «تبیان» و «تفصیل» در تفسیرهای المیزان و کبیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

آنچه به عنوان سؤال اصلی در این پژوهش مطرح می‌شود آن است که، باتوجه به تفاسیر مذکور، تفاوت این دو واژه و چگونگی رویکرد به آنها در قرآن چگونه بوده است

و باتوجه به آیات مربوطه، علت به کاربردن آنها چیست؟ بنابراین، چگونگی موقعیت زمانی و شخصیتی مخاطبان این دو واژه در آیات قرآن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه به عنوان فرضیه در این پژوهش مطرح می‌شود، تفاوت واژگان به کار رفته در قرآن و عدم وجود مترادف میان واژه‌های قرآن است؛ بدین ترتیب که هر واژه، علی‌رغم اینکه در ظاهر، قرابت معنایی با الفاظ دیگر دارد، اما معنای مخصوص به خود را دارد. به طوری که به کار بردن آن به جای لفظ دیگر جایز نبوده و به معنای کلام خلل وارد می‌سازد.

روش تحقیق ما در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است. به این صورت که با جمع‌آوری داده‌های مختلف، هریک از آنها را نقد و بررسی می‌کنیم. در این پژوهش، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی «تبیان» و «تفصیل» را بیان می‌کنیم. سپس، معنای «تبیان» و «تفصیل» را از منظر مفسرانی نظیر علامه طباطبایی و فخر رازی اشاره کرده و در نهایت، به بیان نقش اسلام و ایمان در تفاوت تعبیرات قرآنی می‌پردازیم.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی تبیان

«تبیان» بر وزن تفعّل، از «بَیِّن» به فتح اول قیاسی و به کسر شاذ است و به معنای آشکار بیان کردن سخن است. واژه «بیان» نیز؛ یعنی معروف و واژگانی نظیر: أَبَانَ وَتَبَيَّنَ وَبَيَّنَ وَ اسْتَبَانَ، مانند آن هستند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۸۱).

طبرسی مراد از «تبیان» را باتوجه به آیه شریفه، بیان هر امر مشکوک (از لحاظ شرعی) می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۸۶).

راغب معتقد است: «بیان» به معنای کشف شیء است و اعم از گفتار است؛ زیرا گفتار مختص انسان است. گفته شده، «بیان» دو گونه است: نخست با تسخیر که در آن اشیا بر حالتی دلالت دارند؛ مانند: وَلَا يَصْدَنُكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (زخرف: ۶۲)؛ در همه حال دشمنی آشکار است، یا: فَاتُّونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (إبراهیم: ۱۰)؛ معجزه روشن. دوم، با اخبار که با گفتار یا کتابت یا اشاره است: بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ (آل عمران: ۱۸۴)؛ دلایل آشکار، وَآتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ

الذِّكْرُ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (النحل: ۴۴). و به «کلام»، «بیان» می‌گویند؛ به دلیل کشف‌اش از معنای مقصود: هذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ (آل عمران: ۱۳۸) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۵۸-۱۵۷).

در توضیح معنای «تبیان» نیز آمده که تبیان مصدر شاذ است، زیرا مصادر بر وزن تفعال می‌آیند، به جز دو کلمه تبیان و تلقاء. و «تبیان» به معنای کشف و ایضاح است و قول خداوند: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ، یعنی بیان شده برای تو؛ هر آنچه که تو و امت از امر دین بدان نیازمند هستید. نیز، بیان به معنای فصاحت همراه با توجه قلب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۶۸-۶۷).

طریحی می‌گوید: تبیان به معنای قرار دادن شیئی به صورت بیانگر و دلیل‌مند است (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۷).

در تفسیر الصافی از تبیان به معنای بیان بلیغ یاد شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۵۰). در التحقیق آمده که «تبیان» مصدر شاذی است که دلالت بر مبالغه و شدت می‌کند؛ یعنی در آن، کمال انکشاف از مجهولات وجود دارد. «بیان» نیز به معنای فصاحت و زبان است و اینکه می‌گویند: فلانی «آیین» از فلانی است؛ یعنی فصیح‌تر از او بوده و کلامش واضح‌تر است و معنای حقیقی در آن، طلب کشف و وضوح بعد از ابهام و اجمال به واسطه تفریق و فصل است.

ایشان درباره تعدی و عدم تعدی ابانه و تبیین معتقد است که: انکشاف و ظهور؛ مانند نور دارای دو حیثیت است، به طوری که هم برای خود ظاهر است؛ یعنی لازم، و هم مظهر برای غیر است؛ یعنی متعدی می‌شود: هذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ؛ وضوح از آنچه مبهم است. وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹)، إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (قصص: ۱۵)؛ عداوت ظاهر. لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران: ۱۶۴)؛ گمراهی آشکار. نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ (مائدة: ۱۵)؛ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (انعام: ۷)، عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (تغابن: ۱۲)؛ ابلاغ آشکار. نَذِيرٌ مُّبِينٌ (اعراف: ۱۸۴)؛ بیم‌دهنده آشکار. ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (شعرا: ۳۲)؛ مار عظیم و آشکار. وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (هود: ۹۶)؛ دلیل آشکار. بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ (تکویر: ۲۳)؛ افق روشن. وَإِنَّمَا مُبِينًا (نساء: ۲۰)؛ گناه آشکار. فَتَحًا مُّبِينًا (فتح: ۱)؛ پیروزی آشکار. پس، تعبیر به این کلمه برای اشاره به شدت بیان و مبالغه در انکشاف است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۶۸-۳۶۶).

از دیدگاه استاد جوادی آملی، خداوند، قرآن را با عنوان تبیان همه چیز به انسان‌ها شناسانده است؛ یعنی هر چیزی که در تأمین سعادت انسان سهم مؤثر دارد، در این کتاب الهی بیان شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۱).

۳. معنای لغوی و اصطلاحی تفصیل

«تفصیل» از ماده فصل و مصدر باب تفعیل است و در قالب معنایی؛ نظیر ۱. جدا کردن؛ ۲. فصل فصل کردن کتاب و شرح و بسط دادن مطلب؛ ۳. شرح و بیان، می‌آید. قرآن نیز در بسیاری موارد تعبیر «قد فصلنا الآیات» را آورده (انعام: ۹۷، ۹۸، و ۱۲۶) و... طبرسی تفصیل را بیان کنندهٔ معانی مجمل (در قرآن از حلال و حرام) می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ ج ۵، ص ۱۶۷).

فصل، جدایی بین دو شیء است و فصل از جسد، محل مفصل است و میان هر فصلی، وصلی موجود است و فصل، به معنای قضاوت بین حق و باطل آمده است و یَوْمَ الْفَصْلِ؛ روز قیامت. إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ؛ قول حق و تفصیل به معنای تبیین است و قول خداوند. بَكْتَابٍ فَصْلَانَهُ، دارای دو معنا است: ۱. تفصیل آیاتش به وسیله فواصل، ۲. بیان کردن آن. آیاتِ مُفَصَّلَاتٍ؛ یعنی بین هر دو آیه، فاصله‌ای است که یکی می‌گذرد و سپس بعدی می‌آید و بین هر آیه مهلتی است و گفته شده «مُفَصَّلَاتٍ»؛ یعنی مبینات. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، صص ۵۲۴-۵۲۱).

در ریشه این واژه می‌خوانیم که به معنای جدا شدن از موضعی، به معنای مفصل شدن و تجاوز از آن است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۴۴۰).

در تفسیر الصافی از آن، به آنچه که در دین تشریع گردیده و مورد نیاز است یاد شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۵).

در المفردات آمده است: فصل؛ یعنی جدا کردن دو چیز از همدیگر، به طوری که میان آن دو فاصله باشد: هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (صافات: ۲۱) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۸). در تعریفی دیگر، فصل، کلمه‌ای است که دلالت بر تمیز و جدایی شیئی از شیء دیگر دارد و اصل واحد در این ماده، آن چیزی است که مقابل وصل است و این امر، اعم از امر مادی یا معنوی است؛ مانند جدایی حق. ولی به طور معمول برای صدق رفع وصل می‌آید. تفصیل

دلالت بر وقوع فصل و تعلقش به مفعول به دارد که در آن جهت وقوع مورد ملاحظه قرار می‌گیرد: قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ (انعام: ۱۲۶)؛ جزء جزء بیان کردیم. نُفَصِّلُ الْآيَاتِ (انعام: ۵۵)؛ به‌طور مبسوط بیان می‌کنیم. فَصَّلْتُ آيَاتُهُ (فصلت: ۳)؛ متمایز و مشروح گشته است. يَكْتَابُ فَصْلَانَهُ (اعراف: ۵۲)؛ کتابی که تفصیل دادیم آن را. وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً (اسراء: ۱۲)؛ به‌معنی مبسوط. وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ (يوسف: ۱۱۱)؛ بیانگر هر چیز. آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ (اعراف: ۱۳۳)؛ نشانه‌های جدا. براین اساس، نظر در این موارد به جهت وقوع است؛ یعنی بودن آیات و کتاب و اشیاء در جهت تعلق فصل به آنها. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۹۵-۹۷)

استاد جوادی آملی معتقدند: چیزی که نور، مستبین و تفصیل همه چیز است، حتماً درباره خودش نیز روشن، آشکار، مفصل و مبسوط است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۴).
باتوجه به موارد پیش گفته، می‌توان واژه «تبیان» را به معنای ظهور همراه با انقطاع دانست که در معنای خود اشاره به شدت بیان و مبالغه در کشف و ایضاح دارد. اما واژه «تفصیل» به معنای جدایی و تمیز بین دو شیء و جدا کردن آن دو از دیگری است، به طوری که میان آن دو فاصله باشد، و اصل واحد در ماده آن چیزی است که مقابل وصل است.
با در نظر گرفتن این دو معنا و در مقایسه آنها با یکدیگر، به نظر می‌رسد که واژه تبیان به معنای ظهور و آشکار شدن امری است، در حالی که واژه تفصیل بیشتر ناظر به حوزه تفاوت‌ها و در مقام جداسازی امور از یکدیگر می‌باشد.

۴. تبیان و تفصیل از منظر تفسیری

پس از بررسی معنایی این دو واژه و روشن شدن تفاوت آنها با یکدیگر، اینک به بیان جایگاه این دو واژه در برخی از آیات قرآن و دلیل به کار بردن آنها در خطابات قرآنی می‌پردازیم.

از جمله سؤالاتی که پیرامون این دو واژه در برخی از تعبیر قرآن مطرح می‌شود، دلیل، چگونگی و نوع کاربرد آنها در قبال برخی از واژه‌های قرآن نظیر «کُلُّ شَيْءٍ» می‌باشد. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹)، که در

این آیه، کتاب یا همان قرآن را به عنوان تبیان هر شیئی به ما معرفی می کند، و این در حالی است که در سوره یوسف آیه ۱۱۱، به جای واژه تبیان در کنار عبارت «کل شیء» واژه تفصیل را به کار برده است. چنانچه می فرماید: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (یوسف: ۱۱۱).

سؤالی که باید به آن توجه داشت این است که، چرا در برخی از آیات، از کتاب یا قرآن به عنوان تبیان هر شیء تعبیر کرده است، در حالی که در برخی آیات دیگر از آن به عنوان تفصیل هر شیء یاد کرده است؟ درواقع، دلیل این دو تعبیر متفاوت در آیات قرآن چیست؟ آیا هر واژه، معنایی ویژه و مختص به خود را دارد یا اینکه معنایی مترادف دارند؟ آیا مراد، دو معنای جداگانه از این دو واژه است و یا آنکه مقصود، بیان یک امر کلی در ضمن واژه های متفاوت است؟

برای روشن شدن این مطلب، ضمن اشاره به تفاسیر مذکور، به نوع و چگونگی کاربرد آن در آیات قرآن و مقایسهٔ دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی می پردازیم.

الف: تبیان و تبیان

۱. آیه ۸۹ سوره نحل: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ.

علامه طباطبائی در ذیل آیه فوق باتوجه به رسالت قرآن از یک سو و ساختار درونی و دلالت سیاقی آیه از سویی دیگر، می گویند: این آیه شریفه، استینافی بوده و نسبت به ماقبل خود غیرمرتبط است؛ که در آن قرآن کریم را با صفات برجسته اش توصیف می کند. یک صفت عمومی آن این است که قرآن بیان کننده همه چیز است: «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ». و تبیان به طوری که گفته شده، به معنای بیان است، و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد، ظاهراً مراد از «لِّكُلِّ شَيْءٍ» همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدء و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتدا و راه یافتنشان به آن محتاج اند و قرآن تبیان همه اینهاست، نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد.

صفت خصوصی آن - که مربوط به خصوص مسلمین است - هدایتی است که مسلمین به وسیله آن به سوی صراط مستقیم راه می‌یابند و رحمتی از ناحیه خدای سبحان به سوی ایشان است که به وسیله عمل به آن، به خیر دنیا و آخرت رسیده و به ثواب خدا و رضوان او نائل می‌گردند. همچنین، بشارتی است که به ایشان مغفرت، رضوان و بهشت‌های خدا که در آن نعیم مقیم است، نوید می‌دهد، و این وقتی صحیح است که منظور از تبیان، همان بیان معهود و معمولی؛ یعنی اظهار مقاصد به وسیله کلام و دلالت‌های لفظی بوده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۲۶-۳۲۵). ایشان معتقدند که قرآن کریم با دلالت لفظی خود، به بیشتر از آنچه گفته‌اند، دلالت ندارد؛ گرچه در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم «ماکان و مایکون و ما هُوکائن» (صفر، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۹۷)؛ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۹)؛ یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود، همه در قرآن است، و اگر این روایات صحیح باشد، لازمه‌اش این می‌شود که مراد از تبیان؛ اعم از بیان به طریق دلالت لفظی باشد و هیچ بُعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشاراتی باشد که از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک نماید و ظاهراً سیاق این گونه آیات، سیاق احتجاج بر اصول سه گانه دین؛ یعنی توحید و نبوت و معاد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲، ص ۳۲۶-۳۲۵).

اما فخر رازی در این خصوص معتقد است که، علوم دو گونه هستند: دینی و غیردینی. علوم دینی که غیردینی هستند تعلقی به این آیه ندارند؛ چرا که خداوند قرآن را به خاطر اشتمالش بر علوم دینی مدح نموده است. حال، علوم دینی یا اصول‌اند و یا فروع؛ اما علم اصول اعتقادی به طور کلی در قرآن موجودند، ولی در مورد علم فروع به جز آنچه به صورت مفصل در قرآن آمده، درباره‌اش اصل برائت را جاری می‌سازیم که این امر دلالت دارد که به جز آنچه در قرآن آمده تکلیفی از ناحیه خداوند بر انسان نیست و نیازی به قیاس نبوده و قرآن برای بیان همه احکام کفایت می‌کند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۰، ص ۲۵۸).

مقایسه و تطبیق

به نظر علامه دلالت لفظی آیه، مربوط به اصول سه گانه دین؛ یعنی توحید، نبوت و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظی است که مردم در اهتدا و راه یافتن به

آن محتاج‌اند و قرآن تبیان همه اینها است، نه اینکه تبیان برای همه علوم باشد؛ گرچه به نظر ایشان بُعدی ندارد که در قرآن اسراری باشد که فهم عادی نتواند آن را درک نماید. اما فخر رازی دامنه آیه را محدودتر می‌سازد و آن را مختص به همهٔ علوم؛ بلکه همهٔ علوم دینی نمی‌داند. زیرا از علوم دینی فقط اصول را شامل می‌شود و از فروع نیز فقط شامل علوم می‌گردد که در قرآن به صراحت مطرح شده است و در مورد دیگر علوم دینی، اصل براءت را باید جاری ساخت.

پس وجه اشتراک این دو، در برداشت علم اصول از قرآن، و وجه افتراق آن است که فخر رازی در تفسیر خود برخی از علم فروع را خارج از موضوعات آیات دانسته و درباره آن اصل براءت را جاری ساخته است. در حالی که علامه وجود اسرار و اشاراتی غیر از اصول را در آیات قرآن محتمل دانسته است.

۲. آیه ۱۳۸ سوره آل عمران: هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ.

علامه با توجه به رسالت اصلی قرآن، که هدایت انسان است، آیات الهی را روشنگر برای عموم می‌شمارد. ولی به لحاظ تأثیرپذیرفتگان، آن را هدایت و موعظتی برای خصوص متقین می‌داند، و این به اعتبار تأثیر است و می‌خواهد بفرماید، هرچند بیان برای عموم است، ولی تنها در متقین اثر می‌گذارد، و گرنه همان‌طور که در آیات دیگر آمده، قرآن کریم روشنگر همه مردم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۲).

فخر رازی با طرح دو دیدگاه، به تفصیل به بررسی معنایی واژگان آیه می‌پردازد. به نظر وی، امر، نهی، وعده، وعید، ذکر انواع نشانه‌ها و آیات، همگی بیانی برای مردم، هدایت و موعظه‌ای برای متقین است. به نظر ایشان، عطف در آیه، نشانگر مغایرت است:

اول، «بیان»، دلالتی است که ازالهٔ یک شبهه حاصل شده را افاده می‌کند. بیان معنای عامی دارد و در هر بیانی استعمال می‌شود، اما «هدایت»، بیان راهی است برای سلوک آن در جهت رشد، نه مسیر اشتباه. «موعظه»، کلامی است که افاده‌دهنده نهی است از آنچه که در راه دین سزاوار نیست. پس، «بیان» جنسی است که دو نوع را در بر دارد: یکی کلام هدایت‌گر به آنچه که در دین سزاوار است و آن «هدایت» است، و دیگری، کلامی نهی‌کننده است از آنچه در دین سزاوار نیست و آن «موعظه» است.

دوم، بیان همان دلالت و راهنمایی است. هدایت، راهنمایی به شرط رسیدن به هدایت است.

ایشان دلیل اختصاص بیان، هدایت و موعظه به متقین را در دو وجه مطرح نموده است: اول، انسان‌های متقی از آنها برخوردار می‌شوند و این امور در مورد غیر متقیان به منزله معدوم است، چنانچه در آیات: *إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا* (نازعات: ۴۵)، *إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ* (یس: ۱۱)، *إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ* (فاطر: ۲۸)، به آن اشاره شده است. دوم، کلام «بَيَانٌ لِلنَّاسِ» کلام عامی است و ادامه آن «وَهْدَى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»، اختصاص به متقین دارد (فخرالدین رازی، ج ۹، ص ۳۷۰-۳۷۱).

مقایسه و تطبیق

دو تفسیر در این معنا با یکدیگر اشتراک دارند که «بیان» به واسطه عمومیت داشتن‌اش برای همگان است، اما در این بین تنها افرادی از هدایت برخوردار می‌شوند که از صفت تقوا برخوردار باشند.

ب: تفصیل

۱. آیه ۱۱۱ سوره یوسف: *وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهْدَى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ*. علامه در ذیل آیه ۱۱۱ سوره یوسف می‌گوید: «وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ»، هم «بیان» و «تمییز» هر چیزی است از آنچه که مردم در دینشان - که اساس سعادت دنیا و آخرتشان است - بدان نیازمندند، و هم «هدایت» به سوی سعادت و رستگاری است، و هم رحمت خاصی است از خداوند به مردمی که بدان ایمان آورند. از این نظر، رحمت خاص الهی است که مردم با هدایت او به سوی صراط مستقیم هدایت می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۸۰).

فخر رازی در آیه ۱۱۱ سوره یوسف درباره واژه «تفصیل» معتقد است که، دو قول وجود دارد: ۱. مراد، تفصیل آنچه از واقعه یوسف با پدر و برادرانش است. ۲. مراد، قرآن است؛ مانند آنچه که فرموده: *مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ* (انعام: ۳۸)؛ که این احتمال سزاوارتر است و مراد از آن، چیزی است که متضمن بیان حلال و حرام، و آنچه که به نوعی با دین

در ارتباط است، مورد نظر است و آن کتاب هدایتی در دنیا و سببی برای حصول رحمت در قیامت برای مؤمنان است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۵۲۳).

مقایسه و تطبیق

به نظر علامه در آیه ۱۱۱ سوره یوسف، منظور آن است که قرآن تمیزدهندهٔ آن چیزی است که مردم در دین - که اساس سعادت دنیا و آخرتشان است - بدان نیازمندند، و هدایت به سوی رستگاری، و رحمت خاصی از جانب خداوند برای مؤمنان است. فخر رازی نیز در تفسیر خود، گرچه به دو قول اشاره کرده، ولی وی نیز در تفسیر آیه معتقد است که مراد، اموری است که متضمن بیان حلال و حرام و مرتبط با دین هستند. ضمن آنکه، از قرآن به عنوان کتاب هدایت در دنیا و سبب حصول رحمت در قیامت برای مؤمنان یاد نموده است. پس، در نگاه کلی می توان گفت که در تفسیر «تفصیل کل شیء» در این آیه، اشتراک تفسیری زیادی در این دو تفسیر وجود دارد.

۲. آیه ۱۵۴ سوره انعام: ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ.

به نظر علامه، چون کلیات شرایع که خدای تعالی در آیات گذشته بیان فرمود، تکالیف مشروعه ای بودند که در ادیان همه انبیا عمومیت داشته و هم کلی و مجمل بودند، بدین سبب زمینه فراهم شد که پس از تشریع احکام مذکور به طور اجمال برای همه انبیا، به حسب اقتضای مصلحت برای موسی، در کتابی که به وی نازل کرده تفصیل داده و پس از آن برای رسول خدا در کتاب مبارکی که نازل فرموده، مفصلاً بیان نموده است.

بنابراین، معنای آیه این است که: ما پس از تشریع آن کلیات و مجملات، آنها را برای موسی فرستادیم تا نواقص آن کسانی را که آن شرایع اجمالی را به خوبی عمل کرده و به کار بستند تکمیل کنیم، و فروع آن شرایع را که مورد احتیاج بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم، و این هدایت و رحمتی بود از ما، شاید ایشان به معاد و لقای پروردگارشان ایمان بیاورند.

پس، در حقیقت جمله «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ»، برگشت به سیاق آیات قبل از آیه «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» (انعام: ۱۵۱) است که در آنها روی سخن با پیغمبر اکرم بود، و خطاب در آنها به صیغه متکلم مع‌الغیر بود و با لفظ «ثم» که به تأخیر دلالت می‌کند، به این معنی اشاره شده که، این کتاب تمام‌کننده و تفصیل‌دهنده آن شرایع عمومی اجمالی باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۸۱).

علامه در تفسیر این آیه، به‌وجه معنایی «تفصیل» توجه داشته و آن را ناظر به بیان مبسوط و کامل برای شریعت دانسته است؛ چه در زمان حضرت موسی و چه در زمان رسول اکرم.

به‌نظر فخر رازی، آیه دارای جوهری است:

اول، تقدیر آن است که من پس از شمارش محرمات و غیر آنها از احکام، خبر می‌دهم که ما به موسی کتابی عطا کردیم و واژه «ثم» برای تأخیر خبر از خبر است، نه برای تأخیر واقعه؛ مانند آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (الأعراف: ۱۱). دوم، تکلیف‌های هفتگانه بیان شده در آیات قبلی با اختلاف شریعت‌ها متفاوت نمی‌شوند؛ بلکه احکامی هستند که تا قیامت پابرجایند، اما شرایعی که توبه اختصاص به آنها دارد، بعد از آن تکالیف به‌وجود آمده‌اند.

سوم، در آیه تقدیر وجود دارد و معنا این گونه است: بخوان آنچه را که به تو وحی می‌نمایم. سپس، بخوان بر ایشان خبر آنچه را که به موسی دادیم (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۱۸۶).

مقایسه و تطبیق

برداشتی که علامه از آیه ۱۵۴ سوره انعام و واژه تفصیل داشته، بیان مبسوط و کامل برای شریعت است؛ چه در زمان حضرت موسی و چه در زمان رسول اکرم. اما در تفسیر کبیر فخر رازی تنها اشاره‌ای به اقوال گوناگون درباره این آیه شده و ذکری از تفصیل و معنای آن به میان نیامده است.

۳. آیه ۱۴۵ سوره اعراف: وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ.

به نظر علامه، کلمه «مِنْ» در جمله «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»، به شهادت سیاق بعدش، تبعیض را می‌رساند، و از ظاهر سیاق برمی‌آید که کلمه «موعظ» بیان کُلِّ شَيْءٍ است و جمله «وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، عطف است بر آن، و اگر کلمه «تفصیلاً» نکره آمده، برای آن است که ابهام و تبعیض را افاده کند.

بنابراین، برگشت معنای آیه به آن است که ما برای موسی در الواح که همان تورات است، منتخبی از هرچیز نوشتیم، به این معنا که ما برای او مقداری موعظه نوشتیم و از هر مطلب اعتقادی و عملی، آن مقداری را که مورد احتیاج قوم او بود، تشریح کردیم و تفصیل دادیم.

به نظر علامه، آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه تورات نسبت به معارف و شرایعی که مورد نیاز بشر است، کتاب کاملی نیست؛ هم‌چنان که در آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَهُدًى وَإِهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده: ۴۸)، بعد از ذکر تورات و انجیل، قرآن را مهیم و مکمل آن دو خوانده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۴۵).

بنابراین، به نظر علامه مراد از تفصیل در آیه ۱۴۵ سورة اعراف، بیان مطلب اعتقادی و عملی مورد احتیاج قوم موسی است و از این رو در برابر قرآن - که از آن نیز به عنوان تفصیل تعبیر شده - کتاب کامل تری نخواهد بود. پس، باتوجه به مهیم بودن قرآن بر سایر کتاب‌ها، باید در کاربرد تفصیل برای هریک تفاوت قائل شویم.

به نظر فخر رازی، مراد از «كُلِّ شَيْءٍ»؛ همه اموری است که حضرت موسی و قوم وی در دین، حلال و حرام و شناخت حسن و قبیح به آن نیاز دارند. منظور از «مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، بیان برای جمله قبل «لِّكُلِّ شَيْءٍ» است و کلام را دو قسمت کرده، یکی موعظه و دیگری تفصیل برای آنچه که لازم است تا از احکام دانسته شود. پس، موعظه تمام آنچه را که خداوند بیان نموده؛ از اموری که موجب رغبت در اطاعت و نفرت از معصیت است، فرامی‌گیرد، که آن با ذکر وعده، وعید و آنچه که ابتدا تقریر نمود و به دنبال آن شرح اقسام احکام و تفصیل حلال و حرام است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۶۰).

مقایسه و تطبیق

به نظر علامه مراد از تفصیل در آیه ۱۴۵ سوره اعراف، بیان مطلب اعتقادی و عملی مورد احتیاج قوم موسی است و از این رو در برابر قرآن - که از آن نیز به عنوان تفصیل تعبیر شده - کتاب کامل تری نخواهد بود. پس، باتوجه به مهیمن بودن قرآن بر سایر کتاب‌ها، باید در کاربرد تفصیل برای هر یک تفاوت قائل شویم.

به عقیده فخر رازی، تمام آنچه خداوند آنها را امور دل‌انگیز که عامل انگیزشی به اطاعت و ترک معصیت هستند می‌داند در زیر مجموعه موعظه جای می‌گیرند. وی، پس از آن، اقسام احکام و تفصیل حلال و حرام را شرح داده است. فخر رازی تنها به بیان مراد از تفصیل پرداخته و برخلاف علامه به اظهار نظر درباره کامل تر بودن یا نبودن این تفصیل نسبت به تفصیل کتاب‌های دیگر اشاره‌ای نکرده است.

تحلیل و بررسی

باتوجه به آنچه گذشت، در آیه ۸۹ سوره نحل^۱ از دیدگاه علامه، دلالت لفظی آیه می‌تواند مربوط به اصول سه گانه دین و شریعی باشد که مردم در هدایت بدان‌ها محتاج‌اند و قرآن تبیان همه اینها و نه آنکه تبیان برای همه علوم است؛ گرچه بُعدی ندارد که در قرآن اسراری باشد که فهم عادی نتواند آن را درک کند، که گاه از آن به باطن و بواطن نیز یاد شده است. در این آیه، فخر رازی ضمن رد ارتباط علوم غیردینی با آیه، معتقد است که از علوم دینی، علم اصول در قرآن موجود است. وی در خصوص علم فروع نیز اصل برائت را جاری ساخته است. درواقع، وجه اشتراک آن دو، برداشت علم اصول از قرآن و وجه افتراق، خروج علم فروع از موضوع آیه از دیدگاه فخر رازی، و احتمال وجود اسراری غیر از اصول در آیات، از دیدگاه علامه است. اما در آیه ۱۳۸ سوره آل عمران^۲ این

۱. تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهْدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (نحل: ۸۹).

۲. هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران، ۱۳۸).

اشتراک رأی وجود دارد که «بیان» به واسطه عمومیتش، برای همگان است؛ منتها در این میان، تنها افراد برخوردار از صفت تقوا از هدایت برخوردار می‌شوند. در آیه ۱۱۱ سوره یوسف^۱ از دیدگاه علامه، قرآن تمیزدهندهٔ آن چیزی است که مردم در دین بدان نیازمندند، و هدایت و رحمت خاص برای مؤمنان از جانب خداست؛ منتها فخر رازی معتقد است که مراد، اموری است که متضمن بیان حلال و حرام و مرتبط با دین است، ضمن آنکه از قرآن به عنوان کتاب هدایت در دنیا و سبب حصول رحمت در قیامت برای مؤمنان یاد کرده است. به همین روی، در این آیه اشتراک تفسیری زیادی میان این دو تفسیر وجود دارد. اما برداشتی که علامه از آیه ۱۵۴ سورهٔ انعام^۲ و واژه تفصیل داشته، بیان مبسوط و کامل برای شریعت است؛ چه در زمان حضرت موسی و چه در زمان رسول اکرم. اما فخر رازی تنها به اقوال گوناگون اشاره کرده و تبیینی از تفصیل و معنای آن را بیان نکرده است. مراد از تفصیل در آیه ۱۴۵ سورهٔ اعراف^۳، بیان مطلب اعتقادی و عملی مورد نیاز قوم حضرت موسی بوده و در مقایسه با قرآن که از آن نیز به عنوان تفصیل یاد شده است، کتاب کامل تری نیست. براین اساس، با توجه به مهیمن بودن قرآن، باید در کاربرد تفصیل برای هر یک تفاوت قائل شویم، اما از دیدگاه فخر رازی تمام آنچه که خداوند بیان فرموده (از امور موجب رغبت در اطاعت و نفرت از معصیت) در موعظه داخل شده و آن با ذکر وعده، وعید و شرح اقسام احکام، محقق شده است. از این روی، وی تنها به بیان مراد از تفصیل پرداخته و در مورد کامل تر بودن یا نبودن این تفصیل نسبت به تفصیل کتاب‌های دیگر اشاره‌ای نکرده است.

۱ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (یوسف، ۱۱۱).

۲ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ يَلْقَاءَ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ (انعام، ۱۵۴).

۳ وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ (اعراف، ۱۴۵).

۵. رابطه تفاوت معنایی «تبیان» و «تفصیل» با اسلام و ایمان

در بحث لغوی و اصطلاحی اشاره شد که مراد از تبیان در آیات قرآن، تبیین و روشنگری بوده و مراد از تفصیل، تفکیک و جداسازی امور از یکدیگر است.

اما سؤالی که در اینجا باید بدان پرداخت این است که، راز و غرض از این دو نوع کاربرد در آیات قرآنی چیست؟ و شارع حکیم به چه منظور این دو تعبیر متفاوت را (تبیان - تفصیل) در قبال عبارت «کل شیء» به کار برده است؟

باتوجه به آنچه که در متن آیات مورد اشاره وجود داشت، چه‌بسا بتوان اثر و دلیل این نوع کاربرد را در موقعیت و شخصیت مخاطبان این گونه آیات مشاهده کرد. برای نمونه، خداوند در آیه ۸۹ سوره نحل می‌فرماید: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است». خداوند در این آیه مسلمانان را مخاطب قرار داده و با آنها سخن گفته است، و این در حالی است که در سوره یوسف خطاب خود را متوجه گروه مؤمنان دانسته است: «وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ بلکه قرآن تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر چیزی است و برای آنها که ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است» (یوسف: ۱۱۱). یا در سوره انعام می‌فرماید: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بَلَقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ؛ سپس به موسی کتاب دادیم برای اینکه نعمت را بر آنان که نیکی کردند کامل کنیم، و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم و برای اینکه هدایت و رحمت باشد تا به دیدار پروردگارشان ایمان آورند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹).

اکنون باید دید که چه ارتباطی میان تبیان و گروه مسلمانان از یک سو، و چه رابطه‌ای میان تفصیل و گروه مؤمنان از سوی دیگر وجود دارد؟ به عبارتی، دلیل این نکته که خداوند در قبال گروه مسلمانان واژه تبیان و در قبال گروه ایمان‌آوردگان و مؤمنان واژه تفصیل را بیان فرموده است، چیست؟

در مقام تحلیل این مسئله می‌توان گفت، در موقعیتی که عموم مسلمانان مخاطب قرار گرفته‌اند، هیچ‌گونه مزیتی برای قشری خاص قائل نشده و قرآن به‌طور کلی در صدد بیان است؛ یعنی امور مختلف دینی و غیردینی را برای مسلمانان آشکار و کشف می‌کند، گویی که بسیاری از مفاهیم برای آنان ناآشنا بوده و یا فهم آن برایشان قابل دسترسی نبوده است. از این‌رو، در اینجا قرآن این‌اُمور را برای آنان کشف و روشن می‌سازد و از آن به‌عنوان هدایت، رحمت و بشارت یاد نموده است.

اما زمانی که مؤمنان مخاطب قرار گرفته‌اند، ایشان در مرحله‌ای بالاتر از مسلمان‌بودن قرار گرفته و در فهم اُمور مختلف به ادراک قابل توجهی رسیده‌اند. بنابراین، قرآن در مرحله‌ای بالاتر با آنان وارد سخن می‌شود و اُموری را که برای آنان کشف و آشکار نموده را به‌صورت مبسوط مورد تجزیه و تفکیک قرار می‌دهد که این امر از نظر ادراک و تأثیر در فهم و معرفت گروه مؤمنان از مسلمانان نقش بسیار متفاوتی را ایفا می‌کند و از این مسئله به‌عنوان هدایت و رحمت یاد کرده و دیگر تعبیر بشارت را ذکر نکرده است، و چه‌بسا دلیل این امر آن باشد که ایشان با ورود به جرگه مسلمانان، بشارت را از قبل دریافت نموده‌اند، منتها با ورود به گروه مؤمنان از هدایت و رحمت مضاعف خداوند بهره‌مند شده‌اند که از آن به‌عنوان هدایت به‌معنای «افاضه خاص الهی» می‌توان تعبیر کرد و بدین‌جهت در آیات مربوطه، به ذکر هدایت و رحمت اکتفا شده است.

بنابراین، می‌توان گفت که خداوند در خطاب خود، گروه مؤمنان را از مسلمانان تفکیک کرده و در گفتار خود برای آنان تفاوت‌هایی را قائل شده است. به‌طوری‌که در قبال مسلمانان از کلام خود (قرآن) به‌عنوان تبیان و روشنگر امور برای ایشان، و در قبال مؤمنان از آن به‌عنوان تفصیل‌دهنده و تفکیک‌کننده یاد کرده است؛ که به‌نظر می‌رسد دلیل این امر رسیدن مؤمنان به درجه بالاتری از معرفت و شناخت است که خداوند بر همین اساس برای آنان به مسائل عمیق‌تر و تجزیه‌وتحلیل‌های جدیدتری در قرآن پرداخته که تنها برای آنها قابل درک و شناخت است و همه این مطالب گویای آن است که گروه مؤمنان در قرآن از گروه مسلمانان از درجه و مزیت بالاتر و بهتری برخوردار هستند.

البته مؤید این مطلب را می‌توان در برخی دیگر از خطاب‌های قرآن نیز مشاهده کرد. چنانچه در آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَا كُنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاوردید؛ بلکه بگویید اسلام آوردیم، ولی هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهایتان را کم نمی‌کند، زیرا که خداوند بخشنده و مهربان است». علامه در تبیین تفاوت ایمان و اسلام می‌گوید: ایمان معنایی است قائم به قلب و از قبیل اعتقاد است، و اسلام معنایی است قائم به زبان و اعضا. چون کلمه اسلام به معنای تسلیم شدن و گردن نهادن است؛ تسلیم شدن زبان به این است که شهادتین را اقرار کند، و تسلیم شدن سایر اعضا نیز به این است که هر چه خدا دستور می‌دهد، ظاهراً انجام دهد؛ چه اینکه واقعاً و قلباً به حقانیت آنچه زبان و عملش می‌گوید اعتقاد داشته باشد، و چه نداشته باشد، و این اسلام آثاری دارد که عبارت است از: محترم بودن جان و مال، و حلال بودن نکاح و ارث او. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۳۲۸).

فخر رازی در بیان تفاوت ایمان و اسلام می‌گوید: ایمان امری است که با قلب حاصل می‌شود و گاهی نیز با زبان، ولی اسلام معنایی اعم دارد که هم شامل قلب و زبان می‌شود و هر کجا که خاص صدق کند عام نیز با آن متحد و صادق است؛ مانند حیوان که اعم از انسان است، ولی حیوان در صورت انسان وجود دارد و منفک از آن نیست. پس عام و خاص در عموم، مختلف و در وجود متحد هستند و مؤمن و مسلم نیز همین گونه هستند. (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸، ص ۱۱۶).

چنانچه مشاهده می‌شود خداوند در این آیات، این دو حوزه را به‌طور کلی از یکدیگر جدا می‌داند و به افرادی که تنها با زبان اظهار اسلام کرده‌اند این اجازه را نمی‌دهد تا خود را از اهل ایمان بدانند و از کسانی قلمداد کنند که از صمیم قلب به خداوند و تعالیمش ایمان آورده‌اند.

بنابراین، اسلام و ایمان در کلام حق تعالی، دو حیطه جدا از یکدیگر می‌باشند، که هر کدام از خصوصیت و ویژگی خاص خود برخوردار بوده و این امر موجب تمایز در خطاب خداوند با افراد مسلمان از یک سو و گروه مؤمنان از سویی دیگر شده است. همچنین، بیانگر تفاوت ایشان در شناخت و درک محتوای کلام حق نیز می‌باشد، به طوری که گروه مؤمنان در ادراک و چگونگی مواجهه با مفاهیم و معارف دینی نسبت به مسلمانان از موقعیت ویژه و مزیت بالاتری برخوردار هستند.

۶. نتیجه‌گیری

در مقام مقایسه و تطبیق واژه‌های تبیان و تفصیل از دیدگاه علامه و فخر رازی می‌توان به این نتایج دست یافت: از منظر علامه در آیه ۸۹ سوره نحل، دلالت لفظی مربوط به اصول سه گانه دین است که بُعدی ندارد که قرآن حاوی اسرار خارج از فهم عادی نیز باشد؛ اما فخر رازی معتقد است که علوم غیردینی ارتباطی با آیه نداشته و علم اصول در قرآن موجود است. در آیه ۱۳۸ سوره آل عمران این اشتراک نظر وجود دارد که برای همگان بوده و تنها افراد با صفت تقوا از هدایت برخوردار می‌شوند. در آیه ۱۱۱ سوره یوسف از منظر علامه، قرآن تمیزدهندهٔ آن چیزی است که مردم در دین بدان نیازمندند. فخر رازی نیز در تفسیر آیه، مراد را اموری دانسته که متضمن بیان امور مرتبط با دین هستند. در آیه ۱۵۴ سوره انعام، برداشت علامه از واژه تفصیل، بیان مبسوط شریعت (زمان حضرت موسی یا رسول خدا)، اما در تفسیر فخر رازی جز اشاره به اقوال، ذکر به میان نیامده است. به نظر علامه در آیه ۱۴۵ سوره اعراف، فخر رازی تنها به بیان مراد از تفصیل پرداخته و برخلاف علامه به اظهار نظر درباره کامل تر بودن یا نبودن این تفصیل نسبت به تفصیل کتاب‌های دیگر اشاره‌ای نکرده است. خداوند در این دو دسته از آیات؛ یعنی تبیان و تفصیل، گروه مؤمنان را از مسلمانان جدا نموده و تعبیر متفاوتی نسبت به ایشان به کار برده است که چه بسا علت این امر تفاوت مراتب وجودی ایشان از حیث معرفت و شناخت باشد.

منابع

۱. قرآن مجید: ترجمه حسین انصاریان.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم؛ *لسان العرب*؛ چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۳. جواد آملی، عبدالله؛ *تسنیم*؛ محقق علی اسلامی؛ قم: بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء، ۱۳۸۸.
۴. _____؛ *همتانی قرآن و اهل بیت*؛ محقق سید محمود صادقی؛ قم: بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء، ۱۳۸۹.
۵. دهخدا، علی اکبر؛ *فرهنگ متوسط دهخدا*؛ به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی، اکرم سلطانی. زیر نظر جعفر شهیدی؛ تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۸۵.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *المفردات فی تخریب القرآن*؛ چاپ اول، دمشق: الدار الشامیه؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۷. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*؛ چاپ دوم، قم: مکتبۃ آیت‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۹. _____؛ *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ترجمه نوری همدانی، حسین؛ بهشتی، احمد؛ صحت، نجفی، ضیاء الدین، ...؛ تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بی‌نا: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۲. طریحی، فخرالدین؛ *مجمع البحرین*؛ تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۳. عمید، حسن؛ *فرهنگ عمید*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.
۱۴. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر*؛ چاپ سوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *کتاب العین*؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن؛ *تفسیر الصافی*؛ تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. قرشی، سید علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ *الکافی*؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۹. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۲۰. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی*؛ تهران: انتشارات معین، ۱۳۸۳.
۲۱. مهیار، رضا؛ *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*؛ بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.